

پامیر، مفهوم و چهره تاریخی آن

قسمت یکم: مشخصات جغرافیایی:

دکتور خوش نظر پامیرزاد

کراچی- پاکستان

۱۷ جدی ۱۳۹۰



پامیر نام سرزمینی است که با داشتن ارتفاع بلند (حد اوسط ۵۰۰۰ متر) نام « بام دنیا » را به خود گرفته است. از دور ترین زمانه ها تاریخ این نام را به حافظه دارد. در جغرافیای طبیعی افغانستان در مورد پامیر آمده است که وقتی از اصطلاح پامیر و واخان نام می بریم ؛ بایست تذکر داد که در افغانستان پامیر خورد عطف توجه می کند. در حالی که پامیر کلان سطح مرتفع بزرگ و بلندی است که از ۷۰۰۰ متر بیشتر ارتفاع داشته و اصطلاح بام دنیا را به آن داده که خارج از سرحدات افغانستان می باشد. (۱)



برای بهتر نشان دادن پامیر مطالعه این سرزمین از چند بعد ضروری می باشد که این خطه را در طول تاریخ حیات انسانها در این موقعیت نمایان می سازد. برای این مطلب این بررسی از چند زاویه صورت می گیرد: از نظر جغرافیا، جغرافیای تاریخی، اسناد و شواهد تاریخی و از نظر فرهنگ و زبان.

در فرهنگهای فارسی پامیر را به معنای مختلف آورده و مشخصات این سرزمین را قید کرده اند. در فرهنگ نفیسی پامیر را قسمت کوهستانی آسیای مرکزی و هامون آن می گوید. در فرهنگ دهخدا در باره پامیر آمده است: ناحیه کوهستانی بسیار مرتفع آسیای مرکزی و در جغرافیا به آن « بام دنیا » داده اند. هر چند که در خورد این نام نیست. (۲)

در این فرهنگ تقسیمات پامیر را میان روسیه، افغانستان و چین گفته است. مشخصات جغرافی و حدود اربعه آن را این فرهنگ چنین معین می کند که قسمت اعظم این سرزمین متعلق به روسیه و مابقی جزء افغانستان و در مشرق به دشت ها و ریگزارهای ترکستان چین منتهی می شود و در شمال به فرغانه و به مغرب در طول سیلاب هایی که آمو دریا از آن ها تشکیل می شود ؛ به پستی می گراید ؛ در جنوب آن سلسله جبال قره قروم واقع است. نجد پامیر در حدود ۷۰۰۰۰ کیلومتر مربع مساحت دارد با ۲۰۰۰۰ سکنه چادرنشین یا شبان ترک خرخیز (قرغیز). ارتفاع این سرزمین که از سطح بحر در حدود ۴۰۰۰ گز است ؛ باعث سختی آب و هوای آن شده است. چنانکه زمستان بدانجا هفت ماه طول بکشد و تنها در یک ماه شبها شبنم نباشد. حرارت روزها گاه به ۷۰ درجه رسد. پامیر هوای خشک دارد و برف و باران در آن به ندرت بارد. بادهای آن بسیار سرد است ولی شدید نیست. لیکن با خشکی آب و هوا دریاچه های متعددی در آن جا است که برخی وسیع بوده و آب این دریاچه ها رو به نقصان می باشد. چنانکه بعضی به کلی از میان رفته اند. از جمله دریاچه های آن قره گول با ۳۰۰ هزار گز مساحت و ساری گول (زرقول) با ۴۲۶۷ گز مساحت. (۳)

این توضیحات جغرافیای طبیعی افغانستان و فرهنگ دهخدا در مورد پامیر صرفا ساحه محدود جغرافیایی را احتوا میدارد و آن فلات پامیر می باشد. برخلاف این توضیحات، پامیر چه در گذشته تاریخی و چه در عصر حاضر در آثار مورخین مفهوم وسیع جغرافیایی را در بر می گیرد که ساحات تاشقرغان و سرقول در سیکیانگ چین، چترال و گوجال در پاکستان، واخان، اشکاشم، زیباک، منجان، شغنان، شیوه، روشان در افغانستان و واخان، اشکاشم، مرغاب، شاخدره، شغنان، روشان و یزغلام در تاجکستان را احتوا نموده و به عنوان یک حوزه فرهنگی پامیر در آثار مورخین و مستشرقین مطرح بوده و نیز از نظر موجودیت دسته یی از زبان های قدیم آریایی این نام مفهوم شده در مناطق یاد شده می باشد.

زبان های دسته پامیری شامل زبان های واخانی، اشکاشمی (در برخی آثار به نام رینی یاد شده که قریه بی در بدخشان تاجیکستان به همین نام است که آن ها به این زبان تکلم می نمایند)، سنگلیچی، منجانی، شغنانی و روشانی، یزغلامی و سرقولی می باشند که تعدادی از این زبان ها در حال نابودی هستند. چنانچه به زبان اشکاشمی تعدادی محدودی از خانواده ها در یکی دو قریه محدود در اشکاشم افغانستان تکلم می کنند و یا به زبان سنگلیچی سه چهار قریه در گوشه بی از ولسوالی زیبک تکلم می نمایند. این زبان ها طی عصرهای طولانی از نعمت نوشتاری محروم نگه داشته شده بودند. هر چند برخی شواهد تاریخی گواهی از آن دارند که در عصرهای اولیه میلادی به این زبان ها نوشته می شده است. فقط با انفاذ قانون اساسی جدید کشور بود که در جمله زبان های سوم زبان پامیری نیز رسمیت پیدا کرد و از جمله به دو زبان آن ها فرصت میسر شد تا الفبای خویش را ترتیب داده و در چوکات نصاب تعلیمی وزارت معارف به زبان های شغنانی و واخانی کتب درسی مکاتب نوشته شد و وعده چاپ آن داده شده که هنوز سرنوشت چاپ این کتب نامعلوم است.

قانون اساسی کشور که در جمله زبان های سوم کشور زبانی را به نام پامیری به رسمیت شناخته خلی عظیمی را در شناخت این زبان ها به وجود آورده که در هیچ نقطه بی از کشور زبانی به نام زبان پامیری تکلم نمی شود؛ در حالیکه این دسته زبان های پامیری می باشد نه یک زبان. از این رو در تطبیق برخی از ماده های قانون اساسی مشکلاتی برای متکلمین این زبان ها به وجود می آورد.

پامیر گره گاه سلسله کوه های بزرگ آسیا می باشد که دریاها بزرگ از آن ها سرچشمه می گیرند. از یخچال های این سلسله کوه ها رودها به چهار جانب آسیا در جریان هستند. در جغرافیای طبیعی افغانستان نوشته شده که این حصه سطوح مرتفع آسیای مرکزی گره یا عقده بزرگ جیولوژیکی است که سلسله های بزرگ قراقرم، هیمالیا، هندوکش و سایر را یکجا می سازد. (۴)

این سرزمین نقطه بی بوده در طول تاریخ گذشته که کشور چین و سایر اطراف آن را با آسیای مرکزی وصل می ساخت. از آن جا به جانب جنوب نیز معبری برای نفوذ قبایل آریایی داشته است. فرهنگ دهخدا گره سلسله کوه ها و رودهای جاری از آن را شرح داده و آورده است که غالب رود های پامیر به طرف مغرب یعنی آمو دریا که به بحیره خوارزم می ریزد؛ جاری است و بقیه به طرف شرق یعنی رود تاریم متوجه است و کوه مرتفع پامیر موسوم به تغارمه که ۷۸۹۹ گز ارتفاع دارد و ظاهراً سکنه فعلی آن هندوایرانی از این معبر گذشته و در این مملکت سکنی گزیده اند. از جبال مهمی که از این عقده کوهستانی آغاز می شود در شمال رشته کوه های تیان شان است که از حوالی سمرقند تا داخله ترکستان چین امتداد دارد و در جنوب کوه های کون لن و قراقرم و هیمالیا که جملگی به موازات یکدیگر از شمال غربی به جنوب شرقی امتداد دارند و از دره های مابین آن هر یک رودی جاری است. جانب غربی این نجد دو رشته جبال از پامیر آغاز شده؛ به طرف غرب سلسله هندوکش و دنباله های آن یعنی کوه بابا و سپیدکوه و کوه های شمال خراسان، دیگر سلسله کوه سلیمان که در امتداد رود سند به جهت جنوب ممتد می شود و به بلوچستان و سواحل اوقیانوس هند می انجامد و راه های اصلی کشورهای مجاور نجد پامیر یعنی افغانستان و پنجاب و ترکستان و کاشغر و ایران همه از میان همین سلسله کوه ها است. (۵)

این توضیح فرهنگ دهخدا را که از گره گاه پامیر سلسله کوه ها از شمال غربی به جنوب شرقی و نیز از شرق به جانب غرب امتداد دارند؛ ارسطالیس مورخ قدیم یونان نیز شرح داده است. او از کوهی به نام «مون پرناس» یاد می کند که بزرگترین همه کوه ها بوده که در استقامت شرق بلند گردیده و از آن یک تعداد رودخانه هایی از قبیل اندوس، باکتر، سواسپ، آراکس و دیگر رودخانه های وسیعی سرچشمه گرفته و به استقامت جهات اربعه جاری می شوند. (۶)

در مقاله ذکر شده در مورد کوه های پامیر که این سلسله ها یکدیگر خود را قطع می کنند؛ آمده است منطقه پامیر که جغرافیایونیس از حیث تشکلات ارضی به جز سلسله کوه های مجزا شبیه به اضلاع طویلی که یکدیگر خود را مانند توریوس، پاروپامیزوس، قفقاز، ایمایوس، هیمودیوس و غیره به زاویه قائمه قطع می نمایند؛ چیز دیگری نمی بیند و دارای کدام علائم مشخصه نمی باشند.

از توضیح دانشمندان در مورد کوه های پامیر استنباط می شود که این کوه ها و دریاها هستند که وسیله شناخت پامیر شده اند. چه از این کوه ها و دریاها سرچشمه گرفته از آن ها در طول تاریخ جهان گشایان و جهانگردان نام برده و نام آن ها را به اوراق تاریخ سپرده اند که امروز از موجودیت این نام ها قدامت تاریخی پامیر را معین می کنند. این جهانگشایان و جهانگردان چه از شرق پامیر از کشور چین و چه از غرب از سرزمین های قدیم یونان و روم و سایر کشورها پامیر را عبور نموده و در مورد آن یادداشت هایی به جا گذاشته اند. در یادداشت های جهانگشایان و جهانگردان که با نام پامیر ارتباط پیدا می کند؛ نام کوه های «پاروپامیزوس» و «ایمایوس» و نام رود اکسوس بیشتر جلب توجه می کند. از قدیمترین زمان های تاریخی نام پاروپامیزوس برای جهانیان نام آشنا بوده است. مورخین و جغرافیایونیس از این کوه به نام های مختلفی یاد کرده اند. تعدادی آن را به نام «پاروپامیزوس»، تعداد دیگری به نام «پاراپامیزاس» و حتی تعدادی به نام «پانی زوس» نوشته اند. این نام حتی در شعر شعری قدیم یونان راه یافته است. گویند که دنیس لوپری اژت برای ربط قافیه شعر خویش از آن به نام «پارپامیزوس» نام می گیرد. (۷)

برخی از صاحب نظران تلفظ آن را که در بالا تذکر یافته؛ نادرست دانسته و تحلیل دیگری از آن می دهند. محمد رضاخان مولف مقاله «پامیر» در یادآوری از این کوه که به نام های مختلف یاد شده؛ می نویسد که قدامت بهتر از این پامیر را نشان نداده اند و در تلفظ پاروپامیزوس تحریف آمده و «پرناس» یا «پرنسیوس» را در موقعیت خیلی شمالی انتقال داده اند و بنابر قرابتی که این نام با اسم «پانس» یونانی داشته به حیث بزرگترین توده کوهستانی مشرق فرض شد. در زمان اسکندر پاروپامیزوس را «کوکازوس» نامیدند. (۸)

قراری که دانشمندان ابراز عقیده نموده اند کوکازوس از «کوکازیم سیتی» گرفته شده و به معنی برفگیر است که این کلمه «کوکازیم» همان قفقاز می باشد. برای آن که تفکیک کوکازیم یا قفقاز از قفقاز آسیای صغیر شده بتواند؛ آن را یونانی ها «کوکازوس اندیکوس» می گفتند. استرابون این نام را چنین تعبیر می کند که گویا اسکندر از بزرگترین کوهی که در دنیا از نظر بلندی و سختی و عقوبت به «پرومته» معروف بوده؛ عبور نموده است. (۹)

همین معنی در اکثر آثار علما و دانشمندان دیگر نیز از این کلمه آمده است. سنت کروا معنی «سبت کروکازیم» را «پوشیده از برف» می داند. او این کلمه را مشتق از آن می گوید. پلین انسن طبیعت شناس برجسته روم و مولف تاریخ طبیعی این اشتقاق را تایید نموده است. فنیقی ها

پاروپامیزوس را به « کوهستانات برفگیر » تعبیر کرده اند. پلین که معلومات مفصلی در باب کوه های آسیای مرکزی ارائه داشته ؛ نوشته که کوه های همدوس به کوهپایه یی دامنه می کشد که ایمایوس نام دارد و ایمایوس در زبان بومی آن جا معنی « برفگیر » را افاده می کند. به علت شباهتی که بین قله های کوه ایمایوس و کوه قفقاز ایالت پون واقع در شمال شرقی آسیای صغیر موجود است ؛ مقدونی ها پاروپامیزوس را کوه قفقاز نامیدند که پس از چندی مورخین از روی تصورات و عقاید خود صخره پرومته و سایر افسانه های مربوط قفقاز پون را به این کوه نسبت دادند. (۱۰)

نام پامیر به ارتباط یکی از کوه های دیگری در آثار قدیم آمده که در دامان خود آن را دارد. این کوه ایمایوس می باشد. نام این کوه در آثار یونانی ها و آثار مورخین چینیایی ظاهر می گردد. در مقاله یی در مورد نوشته های بطلمیوس آمده ؛ می گوید که مملکت ساسها از طرف شمال توسط سیتی از طرف غرب ذریعه سغدیان و از جانب جنوب توسط ایمایوس محدود بود. (۱۱)

مقاله متذکره در ادامه پرسشی را مطرح کرده که آیا بطلمیوس از این کوه ایمایوس واقع در جنوب « ساکی تا » چه منظوری داشت؟ به پاسخ آن علاوه کرده که ممکن این کلمه را که ما ملاحظه نمودیم « برفدار » معنی بدهد که به تمام توده کوهستانی پامیر امروز اطلاق شود. زیرا در بین قیابیل عمده « ساس ها » پلینی « کومیدوها » و « بیلنوها » را تشخیص می دهد. بیلنوها که در وسط کوه های ایمایوس قرار داشتند اهالی کوهستانی اکسوس علیا بودند. (۱۲)

زوار و سیاحان چینی که در قرن های نخستین میلادی از این منطقه گذشته ؛ به عزم زیارت به سرزمین های این طرف پامیر آمده اند. یادداشت هایی در مورد پامیر و بالخصوص جغرافیای این منطقه و رسوم آن نکات جالب توجهی از خود به جا گذاشته و نیز امپراتوران چینی که تمایل به این سرزمین داشته اند؛ از راه ها و خطوط بین ممالک که از آن ها عبور نموده ؛ ترسیم داشته اند.

همزمان و همقدم با زوار و سیاحان چینی مبلغین دین بودایی برای تبلیغ و دعوت این دین از سرزمین های پامیر گذشته و وارد چین گردیده که معلومات مفید و ارزشمندی به جا مانده اند. این ها ایمایوس را به نام « تسونگ لینگ » یاد کرده و آن را به جانب شرق و شمال شرق تا ایالت بدخشان (در برخی از این آثار بدخشان به ایالت یاد گردیده) و تخارستان بعد از اتصال آن به سومرو قرار می دهند. در یادداشت های « سونگ یونگ » که در سال ۵۰۲ م به مسافرت پرداخته ؛ راجع به تسونگ لینگ گفته است که قله تسونگ لینگ در نصف آسمان به نظر می رسد. آب هایی که در قسمت جنوب غرب از آن سرازیر می شود ؛ در بحر غربی می ریزند. قله تسونگ لینگ وسط آسمان و زمین که بیشتر به طرف غرب سلسله کوه ها به جانب جلگه ها فرود می آیند. (۱۳)

طوری که بیشتر یادآوری گردید ؛ نام پامیر از یک طرف با نام کوه های پاروپامیزوس و ایمایوس وابسته بوده و از طرف دیگر این نام با رود اکسوس بستگی دارد. زیرا پامیر سرچشمه این رود می باشد. اکسوس در آثار مورخین و جغرافیایان یونان به نام جیحون یاد گردیده است. ابن حوقل که کتاب « صورة الارض » جغرافیای سرزمین های اسلامی را در قرن چهارم هجری (۳۶۷هـ) تالیف نموده ؛ از این رود یادآور شده که ختل میان رود و خشاب و رود بدخشان که در قوانیان (قبادیان) گرد می آیند و آن گاه همه به جیحون می ریزند. (۱۴)

این مورخ جیحون را بعد از اتصال رود خریاب با رود و خش به این نام مسمی ساخته که به این صورت رود جیحون از سرچشمه آن که جهیل زرقول می باشد الی نقطه اتصال با رود و خش به نام خریاب یا جریاب یاد نموده و از این نقطه تا پیوستن آن به جهیل اورال را به نام جیحون شناخته است. او در تشریح رود جیحون و معاونین آن نوشته که رشته اصلی رود جیحون رود خریاب است که از بلاد و خان در حدود بدخشان بیرون می آید و در حدود ختل و و خش رودهایی به آن می پیوندند و رود بزرگ مذکور تشکیل می شود.

اکسوس نام رودی است که در گذشته های دورتر راه رفت و آمد کاروانها بوده که در قرن های اولیه میلادی و پیش از آن تنها راهی بود که از سرزمین های غرب به چین می رفته است. این راه در آثار گذشتگان به نام « اوآکاردس » یاد گردیده و وجه تسمیه آن به این نام از این سبب بوده است که اکسوس از دو دریاچه سرچشمه می گرفت که در تالاق «ایمایوس» واقع بودند.

اکسوس بعد از آمدن قوای عرب به سرزمین های آسیای مرکزی نام جیحون را به خود گرفته و سپس این رود به نام آمو مسمی گردید که تا امروز به این نام شهرت دارد. ولی قبل از آن این رود به نام « وانگوهی دانیتا یا دانیتا » یاد می شده که در اوستا و سایر اسناد قدیمی به این نام شناخته شده است. بند ۱۷ کرده ۵ آبان پشت رودخانه دانیتا را در جوار آریاناونجه قرار می دهد که در آن آمده است: اهورامزدا در آریاناونج در کرانه رود وانگوهی دانیتا با هوم آمیخته به شیر، با زبان خرد، با اندیشه و گفتار و کردار نیک با زور و سخن رسا اناهیتا را ستایش کرد. (۱۵)

موقعیت آریاناونجه را نظر به توضیح بندهشن می توان در پامیر (به مفهوم وسیع آن) دریافت. در فصل ۲۰ فقره ۱۳ بندهشن آمده است که آب رود دانیتیک از ایراناونج آید و به کوه کوفستان شود. (۱۶)

اگر چه تعدادی از مستشرقین کوفستان را در موقعیت های مختلفی قرار داده اند ولی مسلماً کوفستان یادشده در بندهشن به ارتباط رود دانیتیک همان کوفآب درواز در بدخشان است که تا آن جا دریای آمو از فراز و نشیب سلسله کوه ها گذشته و پس از آن به مناطق هموار تخر داخل می گردد. (برای معلومات بیشتر به تاریخ باستان شغنان مراجعه شود)

سرپرسی سایکس در تاریخ افغانستان آریاناونجه خانه اصلی آریایی را معین کرده و می نویسد که این قطعه زمین بین دو رودخانه « واه دانیتیا » و « ارنگ » واقع بوده و این نام های قدیمی رودخانه اکسوس (آمو دریا) و ایگزارت (سیردریا) می باشد. (۱۷)

با در نظر گرفتن نتایج تحقیقات و نظریات دانشمندان و پژوهشگران و متن های اوستا استنباط می گردد که آریاناونجه به مفهوم جامع قطعه زمین مرتفعه و خوش و هوایی بود فریب سرچشمه اکسوس یا آمو دریا که امروز به نام پامیر یاد می گردد. موجودیت آریاناونجه در موقعیت پامیر این منطقه را از نقطه نظر اتصال شرق با غرب پراهمیت می ساخت که راه اکسوس از همان سالهای نخست حیات آریایی ها مورد استفاده قرار داشته است.

انکشاف و رونق گرفتن این راه در قرون اولیه میلادی و پیش از آن به این مرزو بوم ارزش بیشتری داد و آن خاصاً که تجارت چین با کشورهای آسیای مرکزی، یونان و روم قوت می‌یابد. محققین این ارتباط را از قرن سوم پیش از میلاد ارزیابی می‌نمایند که بعدها در سده های پنجم میلادی به اوج خود رسیده و از بزرگترین شاهراه های جهان به حساب می‌آید. کاروانهای بزرگ تجار از یونان و روم از آسیای مرکزی از طریق اکسوس به چین می‌رفتند. به ویژه زمانی که ابریشم چین به بازار های جهان راه یافت. تجار یونانی در مورد این شاهراه یادداشت هایی را به جا گذاشته اند که در برخی جاها یادداشت های آن ها آثار مورخین آن زمان را تکمیل می‌نمایند.

در مورد این شاهراه که به نام جاده ابریشم شهرت یافته ؛ یک نفر تاجر مقدونی موسوم به مائس تی نیانوس سفرنامه پر ارزشی به جا گذاشته که این سفرنامه راجع به کشورهای آسیای مرکزی آن زمان معلومات میدهد. و نیز شرح مفصلي در باره راهی که تاجران به سریک (چین) می‌روند ؛ ارائه می‌دارد. یادداشت های این تاجر نقاط مبهمی که در آثار بطليموس جغرافيانگار يونانی در این راه وجود داشته ؛ روشن ساخته است. مارتین دوتیر جغرافيانويس رومن جاده متذکره را به کمک مسافت مربوط به نقاط و مواضع مهم ترسیم نموده و بطليموس خطوط اساسی این راه را از این نقشه مارتین دوتیر برداشته که تا این زمان باقیمانده است. در سفرنامه تاجر مقدونی سه موضع که توقفگاه های تاجران در آن زمان بودند ؛ یادداشت گردیده و این سه موضع در تشخیص خط السیر جاده ابریشم از سغدیان الی چین کمک زیادی نموده اند که به نام های « والیس کومیدارم »، « توریس لاپیدا » (برج سنگی) و « ستاتیومرکاتورم » یاد شده اند.

قسمت اول این جاده از اروپا به بلخ یا باکتر می‌رسد که در تعیین خط السیر آن جغرافیانویسان توافق نظر دارند. اما در قسمت دوم این جاده که از بلخ یا باکتر به چین یا سریک می‌رسد ؛ در تعیین خط السیر اختلاف نظرهایی وجود دارد. تعدادی این جاده را از طریق دره ایگزارت یا سیردریا می‌گویند. تعداد دیگری آن را از طریق اکسوس یا آمودریا می‌نویسند که محققین در تثبیت خط السیر آن به سه موضعی که در یادداشت های تاجر مقدونی آمده ؛ اتکا می‌نمایند. این سه موضع در خطوط جاده بی که مارتین دوتیر ترسیم نموده ؛ چنین نام برده شده اند؛ راهی که از بلخ به سریک می‌رفت از بین سغدیان گذشته ؛ داخل دره کومیدوها می‌شود و از میان صحاری مملکت ساس ها گذشته به نقطه بی می‌رسد که به نام « برج سنگی » یاد می‌گردد. از برج سنگی به بعد این راه در بین کوه های ایمايوس ادامه یافته از نشیب شرقی این سلسله کوه می‌گذرد و از جلگه لم یزرع « سیتی » گذشته به « سرامتروپولیس » که آخرین شهر معروف واقع در شرق اقصی بود ؛ می‌رسید. برای طی مسافت این قسمت اخیر جاده بی که طول آن به ۳۶۲۰۰ ستاد (ستاد مقیاس مسافت یونانی بوده و هر ستاد ۶۰۰ قدم و هر قدم ۳۰ سانتی متر گرفته اند) بالغ می‌گردید ؛ مدت هفت ماه به کار بود. (۱۸)

در تعیین این سه موضع در دو خط السیر از سغدیان به سریک یکی آن از طریق خط السیر سیردریا یا سیحون و دیگر آن از طریق اکسوس یا جیحون مورخین و جغرافیانگران عقیده های متفاوتی ارائه داشته اند. گروهی بر این نظر اند که این سه نقطه در خط السیر سیردریا قرار دارند. بنابر تشابه نام « برج سنگی » با برخی از نقاط این خط السیر این نظر پیدا شده است. اما بیشتر جغرافیانویسان این نظر را رد نموده و با ارائه دلایلی این سه موضع را در خط السیر اکسوس قرار می‌دهند. مولف کتاب « پامیرات و منبع دریای آمو » نظریه دانشمندان مختلف را در تعیین این سه نقطه به طور مفصل بررسی نموده و نتیجه را ابلاغ داشته که بالاخره امیانوس مارسلینوس به این معلومات افزوده و گفته که بعد از خاک باختری ها ساس ها در مواضع باطلاتی که تنها برای تربیه مواشی مساعد است ؛ زنده گی می‌کنند. در این منطقه کوه های اسکایی میا کومیدیوس ها حاکمیت دارند. در پای این کوه ها محلی است که از آن جا راه پررفت و آمدی می‌گذرد و تجار بعد از یک سلسله مسافرت طولانی به کشور « سیرها » می‌رسند.

او تفاوتی را که در نوشته های مارن دوتیر و امیانوس مارسلینوس به وجود آمده ؛ انگشت گذاشته که امیانوس مارسلینوس برج سنگی را به عوض آن که در انتهای شرقی به پای کوه های ایمايوس که از آن اسمی نمی‌برد؛ قرار می‌دهد و موقعیت آن را پیش از کشور ساس ها تعیین می‌کند. پلین مسافه بین « والیس کومیدارم » و « توریس لاپیدا » را ۵۰ شم که مساوی به ۱۵۰۰ ستاد می‌شود ؛ می‌خواند و علاوه می‌کند که به آن طرف ایمايوس یعنی در دامنه هایی که بر سیتی شرقی حاکمیت دارد ؛ یک توقفگاه مربوط به طبقه تجار واقع است که ما آن را در روی نقشه جغرافیایی بطليموس ملاحظه می‌نماییم. پس برای تشخیص و شناسایی این راه سه نقطه عمده « والیس کومیداروم »، « توریس لاپیدا » و « ستاتیومرکاتورم » به صورت نشانه در دسترس داریم که مارن دو تیر « والیس کومیداروم » را در موقعیت قریب مجرای علیای رودخانه اکسوس در امتداد یکی از معاونین مهم ساحل راست قرار می‌دهد و این موقعیت را موقعیت ثابت می‌شمارد. به دلیل اینکه قبایل مختلفی را که در « ساکی تایی » سابق یعنی پامیر وجود داشته؛ شناخته و بنابر این قراردادن والیس کومیداروم را در حوضه ایگزارت یا سیردریا اشتباه بزرگی میدانند. پلین در مورد کومیدوها که یکی از قبایل آریایی باشندگان قسمت علیای آمودریا بوده اند ؛ نوشته که آن ها در دره های عمیقی مسکن داشتند که از کنار ماورای اکسوس راهی بدانجا منتهی می‌شد و این معاونین دره های قریب وادی بزرگ رودخانه اکسوس را شاداب می‌ساختند. موقعیت کومیدوهای پیشین در مقایسه با روابط چینی ها و با تحقیقات «میجر جنرال کینگهام» روشن گردیده است. کینگهام این دره طویل و کم عرض « کیو - می - تو » را از « والیس کومیداروم » بطليموس تشخیص داده است. طوری که موقعیت آن به محل روشن امروزی مطابقت می‌نماید. توضیحی را که مارن دوتیر در باره والیس کومیداروم می‌دهد و آن را قریب مجرای علیای رود اکسوس در امتداد یکی از معاونین ساحل راست آن می‌گوید ؛ به روشن امروزی برابر است. زیرا روشن در قسمت علیای رود آمو و در امتداد دریای وامهر (قومهر) یکی از معاونین ساحل راست آن رود قرار دارد. و نیز شرحی را که کرنیل پول در اثر جغرافیایی خود راجع به مجرای علیای اکسوس نوشته؛ می‌گوید که شباهت سرزمین کومیدوها یا سرزمین « کیو - می - تو » که زیر چینیایی آن را به عنوان یک ایالت کوهستانی واقع در شرق تخارستان توضیح می‌کند ؛ واضح و آشکار بوده و ذریعه کینگهام ثابت گردیده است. و نیز تشریحات جغرافیایی که چینی ها در باره این منطقه می‌دهند؛ هرگونه اشتباه را رفع می‌سازد. چینی ها میگویند که این منطقه در شرق ختل واقع بوده و توسط کوه های تسونگ لینگ (پامیر) احاطه شده است. جانب جنوب غرب آن اکسوس و جنوب آن را شغنان فرا گرفته است.

اگر مشخصه های گفته شده در مورد کومیدوها در نظر گرفته شود ؛ این منطقه در موقعیت روشن امروزی قرار خواهد گرفت. ولی مشخصه بی که در مقاله « پامیر در قرون وسطی » از این سرزمین داده؛ ساحه وسیعتری را در بر میگیرد. در این مقاله آمده که از جمله حکومت مختلفه تخارستان تنها یکی آن یعنی «کیو - می - تو» که آن را «خومیو» نیز می‌نامند ؛ مورد دلچسپی ماست. وسط این ایالت از شرق به غرب ۲۰ روزه راه و از جنوب به شمال ۲ روزه می‌باشد. ایالت مزبور در امتداد کوه های تسونگ لینگ افتاده و به جانب جنوب غرب به دریای آمو و از طرف جنوب به مملکت « شیک - نی » (شغنان) منتهی می‌گردد. (۱۹)

ساحه سرزمین کیو - می - تو که از شرق به غرب ۲۰ روزه و از جنوب به شمال ۲ روزه راه مسافت گفته شده؛ اندکی قابل دقت می باشد. زیرا مسافت تعیین شده می تواند از جنوب به شمال ۲۰ روزه باشد و از شرق به غرب ۲ روزه. به این دلیل که این سرزمین در امتداد طول دریای اکسوس یا آمو واقع گردیده است که جریان این دریا در این منطقه از جنوب به طرف شمال صورت می گیرد. و فاصله امروزی روشن از سرحد شغنان تا آخر روشن ۶ روزه راه مسافت دارد. بنابراین این سرزمین تعیین شده در آن زمان ممکن شامل روشن و درواز بوده است. این نکته را نوشته کرنیل یول نیز تایید میدارد. به نظر او کیو - می - تو در موقعیت درواز می باشد.

در ارتباط به موقعیت برج سنگی یا توریس لاپیدا نیز نظریات جغرافیانگاران مختلف بوده که برخی از آن ها این برج را در موقعیت شهر حاضره تاشکند قرار داده اند. و علت آن را بنا بر مشابهت نام این شهر با برج سنگی است. از این که کلمه تاشکند در زبان ترکی به معنی « شهر سنگی » می آید. مگر تعدادی از جغرافیایان این موقعیت را برای توریس لاپیدا نمی پذیرند و دلیل می آورند که این نقطه در موقعیت شهر تاشکند نمی تواند باشد. دوسن مارتین یکی از این دانشمندان است که در رد این موقعیت استدلال می کند و می گوید که تاشکند از قدیمترین زمانه ها در تواریخ چینی ها به نام « چاش » ذکر شده و این اسم به جز از تحریف کلمه تاش ترکی که به معنی سنگ می آید؛ چیز دیگری نیست. او این دلیل را دلیل قاطع حساب نمی کند و ادعا دارد که در نقشه پتولمه در حقیقت از یک قلعه و یک برج حرف می زند نه از این برج سنگی که در ده ایگزارت که زیاد تغییر یافته و آن را گاهی در تاشکند، گاهی در اوش و گاهی اوقات در مدخل معبر کاشغر در محلی موسوم به تاج سلیمان قرار میدهند. (۲۰)

در تعیین موقعیت این برج به اساس ریشه کلمه تاش (سنگ) تحقیقات صورت گرفته که مشکلات جدی برای جغرافیایان به بار آورده و این کلمه در تحقیقات آن ها برای تعیین این موقعیت کمک ننموده بلکه بعضی اوقات آن ها را منحرف نیز ساخته است. زیرا این اسم را در مورد یک تعداد زیاد مواضع و حصارهای سنگی می توان دریافت. چنانچه در نام تاشقرغان کلمه تاش موجود است و تاشقرغان را در بسیاری جاها در ترکستان خاص، شمال افغانستان، حصار، قندوز، بدخشان و در نقاطی که در آن جا معبر مهمی وجود دارد؛ پیدا می شود. و در آن طرف پامیر نیز تاشقرغان که مرکز سرقول است؛ وجود دارد که بعضا برج سنگی را در آن موقعیت قرار می دهند. از آن جمله سرهانی راولنسن این نظریه را تاکید می دارد.

مسیو رونو در مقدمه بی که بر جغرافیای ابوالفداء نوشته؛ برج سنگی را به حواله ضمیمه نقشه بطلمیوس به موقعیت دره تنگی در بین چشمه سارهای منبع رود آمو و رود یارکند قرار داده است. و در همین یادداشتها به نقطه دیگری نیز اشاره کرده و احتمال داده است که این محل همان موضعی باشد که جغرافیایان عرب از آن یاد کرده اند که به مسافت چهار روزه راه به آن طرف « واشجرد » محلی بوده موسوم به « رشت » یا « پورت » که آخرین سرحد خراسان را در این استقامت تشکیل میداده، این موضع را در دره تنگ در بین کوهستانات گفته است. ابن حوقل در کتاب « صورة الارض » حین حد بندی حدود اربعه ماوراءالنهر مشرق آن را به « فامر » (پامیر) و « راشات » و بخشی از سرزمین هند به خط مستقیم که مجاور ختل است؛ می گوید. (۲۱)

این موضع را که رونو آن را « رشت » یا « پورت » نوشته؛ کرنیل یول در باره آن گفته که هیچگاه تصور کرده نمی توانم که این شهر « رشت » یا « رازق » اسم خود را به دره روشن موجود داده باشد. و مولف مقاله « پامیر در قرون وسطی » استدلال نموده که آیا نمی توان علاوه نمود که « قلعه سنگی » یحتمل بر فراز این دره چنان موقعیتی داشت که از آن جا می توانست روابط خود را با اکسوس محافظه نماید. زیرا این راه، راه بزرگی بود که قبایل چادر نشین ترک در موقعی که در قرن هشتم به حوزه اکسوس برای یغما و چپاول سرازیر گردیدند؛ آن را تعقیب نموده بودند. (۲۲)

یکی دیگر از احتمالات موقعیت توریس لاپیدا قرار نقشه بطلمیوس در موضع « راشات قلعه » است. این محل که در وسط راه شغنان - پامیر از طریق شاخدره و مرغاب می باشد که از شهر خارق مرکز ولایت خود مختار بدخشان کوهستانی تاجیکستان می گذرد. هر چند از نظر تشابه لفظ « راشات » با « تاش » این احتمال را ضعیف می سازد. زیرا کلمه راشات ترکی نبوده و یکی از کلمه های زبان های آریایی است که به معنی « سرخ » می آید؛ در صورتی که تاش در ترکی به معنی سنگ است. « راشات قلعه » در زبان شغنانی که این محل در شغنان قرار دارد؛ به معنی « قلعه سرخ » می باشد.

نویسنده این سطور این محل را از نزدیک مشاهده کرده که هنوز دیوارهای سنگی قلعه به شکل مخروطی در ناحیه راشات قلعه که آن ناحیه نیز به این نام مسمی گردیده؛ وجود دارند. این قلعه بر بالای کوه پایه بی اعمار شده که از آن جا به دو طرف دره تنگ شاخدره دیده بان باز دارد. راشات قلعه در آثار جغرافیایان عرب با اندک غلطی املائی آمده است. آن هایی که به سرزمین ماوراءالنهر تماس گرفته اند؛ این نام را در تعیین حدود ماوراءالنهر ذکر می کنند. زیرا این نقطه، نقطه سرحد خراسان بوده که در زمان فضل بن یحیی برمکی زمانی که حکمران خراسان بود؛ تصرف گردیده است.

در برخی از این آثار این نام به شکل « رشت »، « رازق »، « پورت » و امثال آن نوشته اند که در تعدادی از این کلمات حتی در مفهوم آن نیز تغییر آمده است و این تغییرات باعث گردیده تا دانشمندان و پژوهشگران در تحلیل از این محلات دچار انحرافی شوند. چنانچه یول خواسته این محل را روشن تصور کند و نیز رونو آن را پورت بنویسد.

اگر از این اشتباهات لفظی که صورت گرفته؛ بگذریم. از چند نقطه نظر این محل را می توان توریس لاپیدا تعیین شده در نقشه بطلمیوس که خط السیر جاده ابریشم را مشخص می کند؛ بپذیریم:

نخست اینکه قرار دادن توریس لاپیدا در مسافت چهار روزه راه به آن طرف « واشجرد » همین محل را باید پذیرفت. زیرا از سرزمین کومیدوها که « وایس کومیداروم » در نقشه بطلمیوس به روشن حاضره قبول شده؛ طی چهار روز مسافت به منطقه شاخدره که مرکز آن « راشات قلعه » می باشد؛ می رسند.

دو دیگر این که توضیح ابن حوقل از منطقه راشت قلعه مسئله را وضاحت کامل می بخشد. به این ترتیب که راشت یا راشت قلعه را با ترکان غز هم مرز می گوید که این منطقه نیز در مرز قرغزستان یا ترکان غز بوده و آخرین سرحد ماوراءالنهر را تشکیل می داده است. او همین « راشت (راشت قلعه) را در منطقه شقنیه (شغنان) معین می کند. به این طور که سراسر حدود ماوراءالنهر را به جنگ گاه ها نزدیک می بیند. از آن جمله می گوید که خوارزم تا ناحیه اسپجباب است که با ترکان غز هم مرز می باشد. اما اسپجباب تا اقصای فرغانه مرز خرلیخیه است. آن گاه شقنیه و سرزمین هند از پشت ختل تا حد ترک واقع در پشت فرغانه ماوراءالنهر را احاطه کرده است. (۲۲) بنا براین ادعا راشت قلعه همان توریس لاپیدا خواهد بود.

سه دیگر اینکه مسیو روند توریس لاپیدا را بر اساس نقشه بطلمیوس به موقعیت دره تنگی در بین چشمه سارهای رود آمو و پارکند قرار داده است که راشت قلعه در مرکز شاخدره نزدیک به سرچشمه رود آمو از یک طرف و از جانب دیگر قریب پارکند بوده و چشمه سارهای شاخدره دریای بزرگ خارغ را تشکیل داده که از ساحل راست به رود پنج یا آمو دریا وصل می گردد. این نشانه ها نیز موقعیت توریس لاپیدا را در راشت قلعه صحه می گذارند.

و همچنان راه رفت و آمد از شغنان به پامیر از دو طریق صورت می گرفت که یکی از طریق راه شغنان - اشکاشم و واخان به پامیر و دیگر از راه شغنان - شاخدره و مرغاب به پامیر که راه دوم هم سهل العبور بوده و هم مسافت آن به تناسب راه اولی خیلی کوتاه می باشد که راشت قلعه در وسط این راه قرار داشته و محل فرود آمدن کاروان های تاجران بوده است.

بنا به دلایل بالا در آن زمان راه رفت و آمد به پامیر و به چین از همین راه شاخدره بوده است که این نیز گواهی بر آن دارد که توریس لاپیدا در محل راشت قلعه قرار داشته است.

جغرافیایان عرب تعمیر این قلعه را در سال ۷۹۴ میلادی توسط فضل بن یحیی برمکی نوشته اند. و این نیز شاهد بر این خواهد بود که قبل از آن نیز این محل، محل مطمئنی بوده است برای کاروان های تاجار که از آن جا عبور می نموده اند.

در مورد موقعیت موضع سومی نقشه بطلمیوس ستاتیومرکارتورم که تجار در آن جا توقف می نموده اند؛ اشاره مشخصی از طرف جغرافیایان صورت نگرفته و چیزی نه گفته اند. دانشمندان و پژوهشگران به طور عموم چنین قیاس می کنند که این محل باید در یکی از دره های سرقول قریب مرکز آن تاشقرغان باشد. اگر این قیاس آن ها در تعیین محل ستاتیومرکارتورم دقیق باشد؛ توریس لاپیدا نیز در موقعیت راشت قلعه دقیق خواهد بود.

تثبیت این سه نقطه در خط السیر آمو دریا ثابت می شود که راه ابریشم یا راه تجارت قدیمی از این راه بوده نه از راه ایگزارت یا سیر دریا. آن چه تا کنون در مورد پامیر تحلیل شد؛ مشخصات جغرافیایی آن را معین می نمود. و این مشخصات نمایانگر آن اند که پامیر از گذشته های بسیار دوری جای زنده گی برای انسان ها بوده و خاطرات زیادی را به نمایش می گذارد. مگر این که پامیر به چه معنی و مفهوم بوده، نظریات پژوهشگران در بحث بعدی مطرح خواهد شد.

منابع و مأخذ این بخش:

- ۱- جغرافیای طبیعی افغانستان، پوهاند غلام جیلانی عارض، انتشارات پوهنتون کابل، ۱۳۶۰.
- ۲- فرهنگ دهخدا، تهران، ۱۳۴۱ هـ، ردیف پ.
- ۳- فرهنگ دهخدا، ردیف پ.
- ۴- جغرافیای طبیعی افغانستان.
- ۵- فرهنگ دهخدا
- ۶- ۷- مجله آریانا، شماره ۱۱، عقرب ۱۳۲۳ هـ. مقاله « پامیر در نظر قدما » ترجمه نبی کهزاد.
- ۸- ۹- ۱۰- مجله کابل، شماره ۶، قوس ۱۳۱۴ هـ. مقاله « پامیر »، محمد رضا ترجمان.
- ۱۱- ۱۲- مجله آریانا، شماره ۱۰، عقرب ۱۳۲۲ هـ. ترجمه بخش « وجه تسمیه پامیر » از کتاب « پامیرات و منبع دریای آمو »، کرزن، ترجمه ع. اصغر شعاع.
- ۱۳- مجله کابل، شماره ۶، قوس ۱۳۱۴ هـ. مقاله « پامیر »، محمد رضا ترجمان.
- ۱۴- صورة الارض، ابن حوقل، تهران، ۱۳۴۵ هـ. ترجمه دکتر جعفر شعاع، ص ۱۸۲.
- ۱۵- اوستا، نامه مینوی آئین زردشت، جلیل دوستخواه، تهران ۱۳۴۳ هـ. ص ۳۰۷.
- ۱۶- ادبیات مزد پسنا، پشت ها، ابراهیم پور داود، بمبئی، ۱۳۱۰ هـ. ص ۳۹۱.
- ۱۷- ۱۸- مجله آریانا، اعلام تاریخی.
- ۱۹- مجله آریانا، شماره ۳، حمل ۱۳۲۴ هـ. مقاله « پامیر در قرون وسطی ».
- ۲۰- مجله کابل، شماره ۶، سال ۱۳۱۴ هـ. مقاله « پامیر ».
- ۲۱- صورة الارض، ص ۱۹۱.
- ۲۲- مجله آریانا، شماره ۳، حمل ۱۳۲۴ هـ. مقاله « پامیر در قرون وسطی ».
- ۲۳- صورة الارض، ص ۱۹۶.